

۳ و ۴ لوکارتم اول ۲ و ۱۸۹۵۸ لوکارتم دوم ۶ و ۲۶۲۶۱ حاصل تفریق ۱۲ و ۳۳۱۲ و ۹۰۰
 آصاف عدد بمقابل این بقیه که ۱۵۰ است خارج قسمت باشد و آنچه کسر عمل قسمت این طریق مشروط
 است که مقسوم اکثر باشد از مقسوم علیه و همچنین از واحد کم نماند و برای استخراج جذور
 و جزء المال و دیگر اجزای نزولی طریق عمل گشت که لوکارتم عدد مفروض را بر دو قسمت کنند اگر
 جذر مطلوب باشد و برنگ اگر کعب مقصود بود و بر چهار اگر جزء مال المال خواسته باشند و بمقابل
 خارج قسمت اصل عدد حاصل نمایند تا مطلوب بپرسد مثال تجذیر مجذور ۲۲ که لوکارتم آن ۱ و ۵۸۹۰۳
 نصف این میشود ۲۹۲۳۹ بمقابل این لوکارتم در جدول اصل عدد ۶۲ یا فیم و همین مطلوبت مثال
 دیگر مجذور ۱۱۲۴ لوکارتم آن ۹۹۳-۹۰۲ نصف این ۹۶۵ و ۳۰۵ اصل عدد در جدول
 برآمد ۲۸۵۰۲ مثال تکعب مکعب ۹۲۶۱ لوکارتم آن ۹۶۶۶۶۳ است حصه سیوم آن میشود
 ۳۲۲۲ اصل عدد آن در جدول است ۱۲۱۲۱۲ استخراج جزء مال المال عدد مفروض ۶۵۶۱
 لوکارتم آن ۸۱۶۹۶ حصه چهارم آن میشود ۲۰۴۲۲ اصل عدد این در جدول است
 و همین جزء مال المال باشد و بعکس این اعمال مجذور و کعب و مال المال و غیره مراتب صعود نیز
 حاصل توان کرد یعنی اگر مجذور مطلوب باشد لوکارتم عدد مفروض را دو کینند و در کعب سه چند
 و در مال المال چهار چند و بمقابل حاصل اصل عدد پیدا سازند و هر چه چهارم در حساب
 ارقام ستینی مشتمل بر یک مقدم و پنج انکشاف و مقدم و در تعریف و تجنیس و رفع ارقام
 ستینی و انکشاف اول و در جمع و انکشاف دوم و در تفریق و انکشاف سیوم و در ضرب و انکشاف چهارم
 و در قسمت و انکشاف و در تخذیر و مقدم و در تعریف و تجنیس و رفع ارقام ستینی و باید دانست
 که این محاسبه مختص با اهل رصد و زیج و تقویم است ایشان محیط هر دائره را بر سه صد و شصت قسم مساوی
 نموده هر حصه را درجه و جز خوانند و هر درجه را بنصبت پاره برابر کرده هر حصه را دقیقه گویند و حصه
 شصتم دقیقه را ثانیه نامند و حصه شصتم ثانیه را ثالثه و همچنین قسمت جز را اجزا را تا هاشم رسانند
 اند با آن هر سی درجه را یک بزج گویند پس در هر دائره دو اژده برج باشد و شصت درجه را یک
 مرفوع گویند و شصت مرفوع را یک منشی و شصت منشی را یک مثلث و برین قیاس در سلسله
 صعود تا معبر میرزند و همیشه در اصل حساب این مراتب صعودی را بلفظ مرفوع مقید تعبیر کنند یعنی
 مرفوع مطلق را که مذکور شد مرفوع نوره گویند و منشی را مرفوع مرتبه مثلث را مرفوع مرتبه
 همچنین در سایر مراتب و قطر هر دائره را بر یکصد و شصت حصه مساوی قسمت می کنند و هر حصه را

در بیان اقسام

بود صد و نود و شش هزار و هشتاد و نود و شش
 هزار یک صد و شصت و پنج تالار بر بصورت و عمل رفع
 آن که عدد را بر شصت قسمت کنند آنچه کم از شصت
 باقی ماند باشد آنرا بنویسند و اگر چیزی باقی نمانده باشد
 ۱۲۹۶۳۶۶۱۶۰

مفر نکارند بعد از خارج قسمت اگر از شصت کم باشد آنرا قبل آنچه اول نوشته اند مثبت کنند
 و اگر خارج قسمت شصت باشد یک صفر نکاشته قبل آن رقم یک نویسند که مرفوع شده
 باشد و اگر خارج قسمت از شصت زیاد باشد باز آن بر شصت قسمت کنند و چنانچه داشته
 عمل کرده باشند تا خارج قسمت باقی از شصت منتهی شود مثال خواستیم که هفتصد و نود و یک
 و دو صد و شصت و چهار ثوانی را مرفوع سازیم این را ۹۱۲۶۴۲۰۰ بر شصت قسمت کردیم
 شد خارج قسمت ۱۳۱۸ و باقی ماند ۴۴ برای این عدد نوشتیم باز خارج قسمت را بر شصت
 قسمت کردیم بر آمد ۲۱۹ و باقی ماند ۴ برای این مرتکاشتیم پس ۲۱۹ را بر شصت
 بخشیدیم ۳ بر آمد و باقی ماند ۹ لهذا قبل دو رقم **لط** را نکاشتیم و چون خارج
 قسمت **لط** ماند قبل **ح** را نکاشتیم شد مرفوع اینچنین **ح لط** در صد

یعنی که مرفوع مره و شتی و نه درجه و چهل و هفت دقیقه و چهل و چهار ثانیه
 و مولف برای تخفیف و رفع جدولی وضع کرده است که از
 روی آن لبرعت و سهولت تمام عمل حاصل می شود و عدد

این است

نسبت را فوق جدول پس از عمل جدول یافته شود حاصل مرتب است که
 سطر تحت است و از این جدول گرفته بطور معلوم جمع سازند و عمل رفع اوین جدول درج
 دیگر شود مساوی جمع مذکور و آن است که در جدول مطلوب الرفع را بچوبند اگر بعد یافته شود
 به بند که محاذی آن است دو جانب بین جدول کدام رقم است همان رقم مرفوع را بشمارند بعد
 که محاذی همان خانه فوق جدول مثبت است و اگر یافته نشود پس در جدول اکثر عددی طلب
 که از عدد مطلوب الرفع نقصانش ممکن بود هرگاه در جدول چنین عدد یابند آنرا ماخوذ اول نام
 نهند و رقمی که محاذی ماخوذ اول در بین جدول باشد آنرا بجای نویسند که همین رقم عالی سلسله
 مرفوع خواهد بود پس ماخوذ اول را از اصل عدد کاسته بقیه را باقی اول نام نهند بعد هر کاستن ازین باقی
 در بیوت مرتبه که همین مرتبه است ماخوذ اول اند اکثر عدد بچوبند اگر درین مرتبه همچنین عدد یافته شود
 آنرا ماخوذ دوم نام نهند و رقمی که بین جدول محاذی ماخوذ دوم باشد بعد رقم اول که نوشته بود
 نویسند و اگر درین مرتبه اینچنین عدد یافته شود بعد رقم اول صفر گذارند و ماخوذ دوم را از باقی
 اول کاسته باقی دوم بدست آرند و برای کاستن از باقی دوم در بیوت مرتبه قبل مرتبه
 است ماخوذ دوم است تلاش کنند و همچنانکه دانستند عمل کرده باشند تا باقی اخیر که است
 ماند این بقیه را بعینه در سطر مرفوع نویسند تا مطلوب حاصل شود مثال خواستیم عدد این توانی را
 ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * مرفوع سازیم در جدول این عدد بعینه یافته شد که محاذی آن در بین جدول
 رقم ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * است و چون بالای این بیت عدد چهارست لهذا ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ را از بیوت
 مرتبه چهار بار فوق تانیست یعنی شنی کرقیم مثال دیگر مرفوع این توانی ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * و مطلوب است این عدد
 بعینه یافته شد اما اکثر عدد برای نقصان که ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * است بر مرتبه سوم محاذی ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * یافته شد پس
 ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * را بجای نوشتیم و ماخوذ اول را از اصل عدد کم کردیم باقی ماند ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * این بقیه از اعداد
 بیوت چهارم دوم که قبل مرتبه سوم است کمتر است ازین مرتبه ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * صفر گذاشتیم بقیه اکثر عددی که از
 باقی اول ناقص شدن می تواند نیست ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * که محاذی ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * افتاده است پس ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * را بعد ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ *
 نوشتیم و ماخوذ دوم را از باقی اول کاستیم باقی دوم ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * ماند چون کم از شصت است ازین جهت این باقی را
 در سطر مرفوع نوشتیم ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * یعنی چهل و پنج درجه و پنج و شصت تا شصت و شصت تا شصت و شصت تا شصت
 در جمع ارقام سنی ۱۸۱۳۲۰۰۰۰ * اگر مطلوب جمع ارقام محلی باشد سطر جمع را محاذی الراتب نویسند

در هر خط عرضی مگر نگارند و اگر از ضعف یا تضاعف آن زیاده یا کم آن زیادتی را بر قوم سازند
 و نیز در صورتی برای هر شصت در زمین واحد گیرند تا آنرا با جمیع ارقام مرتبه مقدم مقصود
 ساخته عمل نمایند که مرتبه مقدم عدد باشد و الا همین محفوظ را قبل رقم اول که زیر خط عرضی
 نوشته اند نگارند و همین سان عمل کرده باشند تا نوبت بدرجه رسد و چون ارقام درجات
 را جمع کنند بجای شصت نمی آید و نیز دارند یعنی اگر مجموع کتر از سی باشد آنرا بعینه زیر خط عرضی
 ثبت کنند و اگر سی یا تضاعف آن باشد صفر نویسند و اگر از سی و تضاعفش را آید باشد آن
 زیادتی را نگارند و برای هر سی یک برج در زمین نگارند تا آنرا با ارقام برج جمع نمایند و
 مجموع ارقام برج اگر از دوازده کم باشد آنرا بعینه نویسند و اگر دوازده یا تضاعف آن باشد بخاز
 رقم برج در سطح جمع صفر نگارند و اگر از دوازده یا تضاعف آن زیادتی را نویسند و بر
 صورت اخیر دوازده یا تضاعف آنرا که دور وارد است ترک سازند پس آنچه زیر خط عرضی
 حادث شود حاصل جمع باشد و اگر مطلوب جمع ارقام قطری باشد رعایتی که بر درجه
 و برج می کردند متروک سازند و مثل دقایق و ثوالی اجزاء محیطی هر مرتبه را جمع سازند بر یک
 نسق و ازین امثال اربعه صراحتی کفتم بر طالب واضح می شود

مثال جمع سطری ارقام محیطی	مثال جمع سطری ارقام قطری	مثال جمع سطری ارقام محیطی	مثال جمع سطری ارقام قطری
ح ک م ط ح م و ح م ط ح م	ح ف ح ر ا ر م ط ح م ط ح م و ح م	ح ک م ط ح م و ح م ط ح م	ح ف ح ر ا ر م ط ح م ط ح م و ح م

پوشیده نماند که همچنان که در ارقام هندیه میزان عدد عبارت است از عددی که بعد طرح نه نه تا
 ماند بران قیاس در ارقام ستینی میزان آنست که بعد طرح پنجاه و نه و پنجاه نه باقی ماند و امتحان
 اعمال ارقام ستینی بهین میزان نمایند بلا تفاوت اما این امتحانات مخصوص است با ارقام
 قطری و در ارقام محیطی را مست نباید پس قانون عام امتحان آنست که هر عمل را
 بعکس آن ممکن سازند یعنی جمع را بتفریق و تفریق را بجمع و ضرب را بقسمت و قسمت را
 بجز و تجزیر را بجمع و بالعکس تفصیلهش آنکه در جمیع سطری آنرا حاصل جمع احد مجموع

یکا بعد اگر باقی مثل مجموع دیگر باشد عمل صحیح بوده و الا خطله اگر شطوری جمع کثیر باشد از باقی اول سطر
 دوم جمع را یکا بنویسد و همچنین تا باقی اخیر مثل سطر غیر منقوص از سطر جمع باقی نماند و برای امتحان تفریق
 باقی و منقوص را جمع کنند اگر مجموع مثل منقوص منته شود عمل راست بود و در ضرب جاه اول و بیست و یک
 المزدوبین قسمت کنند تا خارج قسمت مطابق مضروب دیگر شود و برای امتحان قسمت خارج را در مقوم علیه
 ضرب کنند اگر حاصل ضرب مثل مقوم شود عمل درست است بود و در تجزیه جذر باقی آن نصف ضرب کنند تا
 حاصل مثل مجذور شود **انکشاف دوم در تفریق** **نقطه** منقوص و مضروب منته را بر عایت محاذ
 مراتب بنویسند و از جانب باار عمل شروع کنند نوعی که هر مرتبه منقوص را از محاذیش از مرتبه منقوص
 کم کنند اگر ممکن باشد و الا از مرتبه باقی باقی یک عدد گرفته آنرا منته ساخته بر رقم منقوص می افزوده
 از مجموع یکا بنویسد و باقی را از بر خط عرضی بنویسند اگر باقی این مرتبه در منقوص منته صفر یا اصفار باشد
 پس در مرتبه فوق که عدد باشد ازال مرتبه یک بگیرند و هر صفر را محو کرده بالا می آن رقم **نقطه**
 بگذارند و بر رقم مسدود نقصان قسمت افزوده عمل نمایند و همچنین تفریق کرده باشند تا عمل منتهی شود
 و اگر منقوصین ارقام محیطی بوده باشند این معنی را ملحوظ دارند که هرگاه نوبت نقصان درجه رسد و
 در آن مرتبه از منقوص منته صفر باشد و بهر تعذر نقصان از برج یک عدد گیرند و عین **نقطه**
 بالای صفر رقم **الط** بگذارند و در صورتیکه بر مرتبه برج نیز صفر باشد یک دور کامل بر آن اضافه
 یعنی از دوازده برج یک بگیرند و باقی را که رقم **یا** است بالای صفر برج بنویسند و از یک برج
 یا خود کم بر گرفته **الط** درجه را بالای صفر درجه نگارند و یک درجه را شصت دقیقه کرده عمل معاد
 نمایند و هرگاه رقم برج کم شدن نتواند بر منقوص منته دوازده افزوده نقصان کنند تا مطلوب بهر رسد
 ازین بیان واضح شد که عمل تفریق ارقام محیطی مشروط نیست که منقوص غیر اعظم باشد از منقوص منته
 و ازین چهار مثال همه آنچه لقبیم واضح می شود

مثال تفریق ارقام محیطی که رقم	مثال تفریق ارقام محیطی که بر مرتبه	مثال تفریق ارقام محیطی که بر مرتبه
درجه منقوص منته صفر است	درجه منقوص منته صفر باشد	درجه منقوص منته صفر باشد
ح ۱۰۰	ح ۱۰۰	ح ۱۰۰
ح ۱۰۰	ح ۱۰۰	ح ۱۰۰
ح ۱۰۰	ح ۱۰۰	ح ۱۰۰

انکشاف سوم در ضرب **نقطه** معلوم نمانده در ضرب ارقام کسری معشت در بیست و یک قسمت می افتد اول در
 حاصل ضرب اجناس روم حاصل ضرب اعداد را عدد را پس بر آن را در بیست و یک قسمت اول

گویم که سالی معلوم شد که جناس منصاعده از مرفوع تا بعثه اند و اجناس منصاعده از مرفوع تا بعثه
در این است میان این اطراف در یک از عاشره تا عاشره مع واحد شوال منصاعده
اند و چون در دو اصطاعت پس بمنزله واحد باشند لهذا ضرب هر جنس در هر یک از این جنس
می شود و اگر دو جنس مضروبین در جانب صعود یا متسلسل در جانب هر دو راجع کنند
پس مرتبه هر جنس که در جانب صعود بعد از این مجموع بود آن جنس حاصل ضرب باشد مثلاً
چون استیم که جنس حاصل ضرب مربع و پنجم بر اینم مراتب هر دو راجع کردم نه شد و بجانب صعود در
مرتبه پنجم متع افتاده است پس همین متع جنس حاصل ضرب باشد و بر آن این عمل آلت که هرگاه
نسبت احد المضروبین سهی حاصل ضرب مثل نسبت واحد موسی مضروب دیگر می باشد پس ضرور شد
که مرتبه صعود حاصل ضرب از احد المضروبین چون مرتبه صعود مضروب دیگر از واحد باشد چنانچه
در مثال مذکور صعود مجموع از واحد چهار مرتبه است باید که صعود حاصل ضرب از پنجم نیز چهار مرتبه
بود و این مجموع صعود به چهار نسبت المتع و اگر هر یک از مضروبین جانب نزول باشند جنسی
که بر جانب نزول بقدر مجموع دو مرتبه مضروبین باشد حاصل ضرب بود مثال مضروب
ثانیه و رابع سابع باشند زیرا که اول ثلاثی است و ثانیه رابعی و مجموع هر دو سابعی میشود و بر
سریزه و مثال بر آن ضرب صعودیت بر نسبت واحد موسی مضروب دیگر چون نسبت مضروب دیگر نزول
موسی حاصل ضرب باشد پس بودن نسبت اولی مضروب دیگر از واحد چون مرتبه نزول حاصل ضرب
نیز مضروب دیگر از جهت مرتبه نزول حاصل ضرب بعد از مجموع دو مرتبه نزول مضروبین باشد
و از مضروب دیگر در جانب نزول و مضروب دیگر در جانب صعود بود در صورت حاصل جنسی باشد
رتبه آن جنس راتب سینه من باشد در طرف دو فضل لغه اگر فضل جانب نزول را باشد
سایر از رابع سابع نزول بود که فضل جانب صعود را باشد و رابع سابع در جنس صعود بود مثال
در رابع و سابع و سینه و چرا که جانب نزول در فضل بود مرتبه است و مضروب پنجم و ثانیه
مست می شود و در جانب صعود سینه مرتبه است و بر آن این صورت نیز ظاهر است چنانکه صعود
نزول مضروب دیگر از واحد پس از صعود یا نزول حاصل جنسی باشد پس از مضروب دیگر
و صعود و نزول حاصل ضرب از واحد نسبت به رابع سابع در مثال اول نزول رابع
از هر چهار مرتبه پس در هر جانب حاصل ضرب از جنسی که مرتبه است دیگر نسبت نیز چهار مرتبه
در هر جانب

ششش را که مجده است انداختیم مگر فروع باقی ماند بهر مخرج ذو برج گرفتن بعد ششش برج حو من مرفوع قبل
 حاصل ضرب رقم ششش برج افزودیم شده حاصل ضرب شد و الح الی الدر مع لیسب خاسر اعتبار به هرگاه
 لثامی عمل ضرب حاصل ضرب دو عدد مفرد من را بر شصت قسمت کردن مطلوب باشد حو من این
 عمل قبل ضرب احد المفرد بین را یک مرتبه با این برده ضرب کنند درین صورت حاصل همان
 می باشد که خارج قسمت مفرد ب غیر با این برده بر شصت بود و اینچنین ضرب یا نخط خواهند
 انکشاف چهارم و قسمت : در اینجا نیز حاجت بدانستن جنس خارج قسمت میشود و
 آن چنان است که چون مقومین با جانب صعود باشند و لیکن فضل مراتب مقوم را بود بر مراتب مقوم
 علیه در صورت جنس خارج قسمت بقدر همین فضل باشد در جانب صعود و اگر مقوم علیه را باشد
 در جانب بقدر همین فضل در جانب نزول بود و اگر فضل نباشد جنس خارج قسمت درجه بود و اگر فضل
 در جانب نزول باشد پس در صورت فضل مقوم جنس مطلوب بقدر همین فضل جانب نزول
 باشد و اگر فضل مقوم علیه را باشد در جانب صعود بود و در صورت عدم فضل نیز درجه باشد
 و اگر مقوم در جانب صعود بود و مقوم علیه در جانب نزول درین جنس مطلوب بقدر مجموع
 بجانب صعود باشد و در صورت عکس بجانب نزول و این همه بیان از جدولی که در ضرب گذشت ظاهر
 واضح باد که همچنانکه در ضرب بروج ارقام محیطی را آنچه بمر فروع در درجه می کردند در اینجا نیز این قانون را
 مرعی دارند و برای دانستن خارج قسمت اعداد مرتب مقوم را در خلال جدول نویسد چنانچه ارقام
 بنده بر اینست نویسد مقوم علیه را یا بنده بر اول بقدر کافی عمل باشد بنوعیکه مرتبه اولش محاذی
 اول مقوم باشد اگر مجموع ارقام مقوم علیه بصورتی با اعتبار محاذی از مقوم علیه زاید نبود و الا چنان
 که اول مقوم علیه محاذی ما بعد اول مقوم باشد بعد جنسی را از مقوم که محاذی
 اول مقوم علیه واقع است بر جنس اول مقوم علیه قسمت کنند جنسی را که بر آید
 علامت آن بالای جدول محاذی اول مرتبه مقوم علیه و منع کنند من بعد آن طلب
 کنند اکثر عددی از اعداد مستقیم که چون ضرب کنند از آن در مرتبه مقوم علیه ممکن
 بود نقصان حواسل ضرب از آنچه محاذی آن از ارقام مقوم واقع است هرگاه
 بین صفت عددی یا بند آنرا فوق جدول زیر علامت جنس که سابق گذاشته بود
 نویسد و در هر مرتبه از مقوم علیه ضرب نموده حو من را از ارقام مقوم که گشت
 بواقعی را زیر خط ماحی نوشته باشند و چون از ضرب و تقاطع در تقیه فرجه شود

نگاش کردیم و بعد از آن در قسمتی که گفته شد عدوی بجهت معلوم طلب کردیم باقیم
 مانده بعد ضرب و تقاضای باقی ماند بر خصله عرضی از مکتوم و اجماع و چون قسمت اثباته مطرب بود بدین اعتبار
 عمل متقی گشت و بقیه که کمتر از نصف مقوم علیه است آنرا ترک کردیم و خارج قسمت بالای جدول شد
 و در درجه و دقیقه و سیه و چهارثالثه و انتباهه اگر مقومین ارقام محیطی بوده باشند خارج
 قسمت از بیخ بر فروع زاید شود بعد استسقا استسقا با تقاضای آن از مرفوع باقی را در جنز بر ج درجه
 اینجا چه در حاصل ضرب ارقام محیطی می گردند پوشیده نماند که هرگاه در حین عمل حاجت شود که عددی را در
 ضرب کرده بر عددی دیگر قسمت کنند عوض این ضرب مقوم علیه را بمرتب پائین برده قسمت میکنند که مطلق
 بلا تفاوت حاصل میشود این چنین قسمت را قسمت مخط کوید و انگشتان پنجم در تجزیر
 اول باید دانست که یازده جنس متجدد اجناس است و یک گانه مذکوره با اعتبار جنسین نزد اگر چه باعتبار
 عدویت اعم باشند و آن درجه است و دیگر اجناسی که عدت مراتب آنها زوج باشد خواه در جانب
 صعود یا نزول بجز جنسی درجه درجه است و جدرسا ترا اجناس منطقه جنسی می باشد که مرتبه آن نصف مرتبه
 مجذور بود مثلا جدر معشتمس باشد و عدد را بعد ثانیه و اجناس باقیه که مراتب آنها فرد است اعم اند و اگر چه
 در صورت عدوی منطل باشد و هرگاه نخواهند که جدر عدوی استخراج کنند آن را در خلال جدول مثل
 مقوم بنکارند و بالای جدول محاذی مراتب منطقه علامات نقاط بگذارند بعد اعظم عددی
 از مفردات سینی طلب کنند که چون آن را در نقش ضرب کنند حاصل ضرب از عددی که بخواهند
 مقوم محاذی علامت اول و ما قبلش است کاستن ممکن بود هرگاه چنین عدد یافته شود
 آن را فوق علامت اول و محاذی آن به پائین جدول بسافتنی که عمل را کافی باشند بنکارند و وقت
 را در محاذی یعنی فی نفسه ضرب کرده حاصل را از رقمی که محاذی علامت اولی و آنچه پیش او
 میباشد بکسب و کسر می باقی ماند حکم حفظ فاصل به کار برد بعد از آن فواصل را در حساب
 و زده مجموع را یک مرتبه بجانب راست نقش کنند و اعظم عددی دیگر بطلبند که حور
 فوق علامت دوم و محاذی آن را در حساب جدول به بعد حکم مانند آن را در هر یک از مراتب
 سطح تحتانی ضرب نموده از رقم محاذی باقیش را بکسب کنند و قدیر این عدد را باقیه
 میان عمل کنند و اگر من چندین عدد بمانند شود عوض آن فواصل صفر وضع کنند بعد
 هر پنج در علامت دوم سمت راست محاذی آن فرود ده جدول را باقیه بطلبند
 صفر بزنند و آنرا کفر در جدول آویزند

جدول تهیه کردیم و مسطر طولی اضافه کرده متصل موتهد اخیر مجذور و در جدول مقدر نوشتیم و بالای مسطر دوم
 مطلقه علامت نقطه گذاشتیم و برین علامت دقت آلت حساب و را نوشته تکمیل عمل کردیم
 باقی ماند زیر خط عرضی و مسطر ثانوی و چون استخراج جذر مطلوب ثانی را بدو
 عمل بالغ بر ابعی شد لهذا منقطع کردیم و باقی مذکور که از نصف مسطر تحتانی بصورت بسیار
 قلیل است بدان التفات نکردیم و برآمد جذر تقریبی بالای جدول شانزده درجه و پنجاه و
 چهار دقیقه و چهل و چهار ثانیه و پانزده ثالث و صیت و دو رابع و واضح باد که در اعمال
 زیج و تقویم حاجت باستخراج جذر ارقام محیطی که بالغ تا بروج باشد اصلا نمیشود و
 همچنین عموما باستخراج کعب ارقام مستثنی حاجت بسیار اندک است پس اگر محتاج تکمیل شوند
 عدد مطلوب الکعب را محسوس با رقم هندی کرده بضابطه معلوم کعبش بیابانند آنچه باشد انرا
 مرفوع سازند مطلوب حاصل شود

حرز پنجم در قواعد شریفه

مضمن بر بنجده قاعده باید دانست که این قواعد محاسب را بر بسیاری از مسائل حسابیه اعاش
 میکند و علی که همیشه و درنگی میشود از روی این بقایت سهولت و عجلت برمی آید

قاعده نخستین

در جمع اعداد متوالیه از واحد بر نظم طبعی عدد اخیر واحد
 را افزایند و حاصل را در نصف همان اخیر یا کل اخیر را در نصف مجموع مذکور ضرب کنند
 و صورت مطلوب حاصل شود مثال خواستیم که از واحد تا دوازده جمع کنیم یک را
 دو از ده افزوده پس سیزده شد این مجموع را در نیم دوازده که شش است ضرب کردیم حاصل
 شد هفتاد و هشت که مجموع اعداد از واحد تا دوازده است و کرد دوازده را در
 نصف سیزده که شش و نیم است زنند نیز بلا تفاوت همین عدد سیزده آما النسب
 است که در صورت فردیت عدد اخیر نصف مجموع بگیرند و در صورت زوجیت
 نصف اصل عدد تا عمل ضرب مجرد ال کسر باشد و موافق درین باب به بهتر ازین قاعده
 بدیده است و آن اینست که عدد اخیر را با مجذورش جمع کرده نصف مجموع بگیرند مطلوب حاصل شود در مثال
 مذکور دوازده را با مربعش که یکصد و چهل و چهار است جمع کردیم یکصد و پنجاه و شش شد نصف این همان هفتاد و
 است قاعده دوم در جمع افراد از واحد بر نظم طبعی واحد را بر فرد اخیر از یکصد و هفتاد و هشت
 مربع سازند مثال از یک تا پانزده یک را بر پانزده افزوده شصت و شش شد نصفش را که هفت و هشتاد و هشت
 مطلوب فرایم آمد قاعده سوم در جمع ازواج از دو بر نظم طبعی نصف زوج اخیر را واحد را افزوده